

از وجدانتان

بترسید

نه از خدا

بیداری

ادیان همه

یکسانند و

یکی از یکی بدتر

شماره ۷ - سال دوم مهر ماه ۸۳ - سپتامبر ۲۰۰۴

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدایی

زیر نظر شورای نویسندگان

بهای بیداری در صفحه ی آخر

وقت خود را تلف نکنید
تا دیو بدگوهر مذهب جلوی پای انسان است هیچ ایدئولوژی سیاسی درست کار نمی کند

سر مقاله

دکتر م. مهر آسا

دینهای آسمانی و باورهای زمینیان

بقیه از شماره پیش

در شماره پیش وعده کردم که این مبحث را ادامه دهم تا بطور خلاصه به سرانجامی برسد، زیرا بحث گسترده تر از آن است که در یک - دو مقاله ی کوتاه بیان شود. پیش از ورود به اصل موضوع یادآور می شوم، سخنان و نوشتارهایی از این گونه که در رد باورهای متافیزیک و نفی ادیان در برابر حرمت خرد و دانش ارائه می شود. قطعاً خوشایند دینمداران و ارباب تعصب نیست، کسانی که در تمام زندگی خود زیر القای شبهه بوده اند و در گوشه هایشان در خانه و مکتب و مدرسه این باور را فرو کرده اند که خدا تو را خلق کرده و هرچه داری از اوست و هرچه کنی بی مشیت و نظارت او نیست و در همان حال به آنان تفهیم شده است چون این خدا علیرغم این همه عظمتی که برایش قایلیم قدرت ارتباط با مخلوقش را ندارد و لذا کسانی از خود ما را به عنوان پیامبر و برگزیده تعیین کرده تا دستورهایش را به ما برساند، مشکل درک این گونه مطالب دارند. زیرا این افراد توسط متولیان ادیان در مکتب و مدرسه کاملاً مغز شویی شده اند و نمی توانند به آسانی سخنان ما را بپذیرند. حتی برعکس در برابر چنین مستحکماتی که ما به فرمان دانش و خرد و با استدلال و منطق بیان می کنیم، موضع مخالف خواهند گرفت و طبق شیوه ی اربابان

ره به ترکستان پری دشتستانی

خواننده ای نوشته است، ره به ترکستان دارید و شما چند نفرید؟ آری شادیم که ره به ترکستان داریم که در ترکستان خردورزان و خردجویان فراوانی خیمه زده اند، باشد که هرگز ره به نیرنگستان دین و خرافات نداشته باشیم، خوشبحال ما که که از دیار جهل رو بسوی قله های روشن دانایی داریم. که هستیم؟ نوباوگانی که هیچ چیز را برده وار نمی پذیریم و برآنیم که بیاموزیم و بیاموزیم و بیاموزیم، برای خود فکر کنیم و با عقل سلیم سره را از نا سره باز شناسیم. چند نفریم؟ (شاید بظاهر) انگشت شمارانی آنی از سپاه بی شماران آتی. چه چیزی را میجوئیم، دانائی را، در پی براندازی ها و بازی سیاست نیستیم بلکه فراتر از براندازی، به دنبال برافکنی ریشه های سرطانی نظام های ارتجاعی در تمام اشکال گوناگون آنیم، ما این کار را به قیمت قبول خطر، از خودگذشتگی و زحمت شبانه روزی در راه کسب دانش و روشنگری انجام می دهیم. ما فقط در پی نفی و انکار چیزهای غیر علمی و غیر منطقی هستیم. از کجا آغاز کرده ایم، از خودآموزی و خودسازی، در پی فریب کسی نیستیم، بلکه فریب فریبکاران مذهبی و حکومت های مذهبی را افشامی کنیم و در این راه همراه با یاران شناخته شده و ناشناس کنونی و آینده تا بی نهایت و مرز پیروزی پیش خواهیم رفت. از سرنوشت گروه ها و افراد که از میان برداشته شدند آگاهیم، آگاهیم که قتل عام می کنند بارها کرده اند. لیکن تاریخ بما نشان داده است که زندگی سرانجام پیروز خواهد شد و دلباختگان مرگ و تیرگی نه چندان دیر به زباله دان تاریخ سرازیر خواهند شد.

در این شماره می خوانید:

اهانت به اعتقادات مردم - اخلاق بدون دین
قلب هایی چون برهوت - رابطه ی عقل و دین
واقعیت ها در اسلام - ورزش اندیشه
خدا، قرآن و انسان - نامه های وارده و ... و ...

روشنفکران پاسخ بدهند

آیا تکفین آنچه که باید گفت مصلحت است یا خیانت؟

تعصب و روال قشریگری و بنای مکتب آخوندیسم تکفیر هم خواهند کرد. زیرا این افراد به سبب ترسی که خرافات ادیان از دنیای پس از مرگ و آخرت در نهاد آنان کاشته است، حتی حاضر نیستند که در باورهای القائی خویش تردید کنند. حیرت در آنجاست، همچنانکه در شماره‌ی پیش اشاره کردم، اغلب دانش آموختگان نیز علیرغم بار سنگینی که از کتاب و درس بر دوش دارند، نمی‌توانند دست از وهم و پندار بردارند و وجود دنیای تخیلی پس از مرگ را از ذهنیت خود پاک کنند و بر ترس ایام کودکی مستولی شوند.

شکی نیست عده‌ای هم هستند که با وجود قرار گرفتن در معرض بمباران تبلیغات دینی، ره به حقیقت یافته‌اند و دستکم در اندیشه‌شان تکانی به وجود آمده و عقل و منطق را بر سفسطه رجحان می‌دهند و در نتیجه دستکم تردیدهایی بر ذهنیتشان مستولی شده است. غرض ما نیز در این مباحث گفتگو با این شک کنندگانی است که خرد ورزی را بر خرافه پرستی، و دانشمندی را براوهم‌گرایی ترجیح می‌دهند و می‌کوشند خود را به نحوی از دست توهمات نجات دهند.

این نکته نیز مصرانه لازم به یادآوری است، همانگونه که موبدان زردشتی، خاخام‌های یهودی، کشیشان مسیحی، ملایان مسلمان و مبلغان بهائی به خود این حق را می‌دهند که با گفتار و نوشتار، با تطمیع و تمهید، با غمزه و غازه، برای آیینی که متولی آنند تبلیغ کنند و متاع خود را عرضه دارند و به فروش برسانند، این حق برای مخالفان آنها و کسانی که دین‌ها را قبول ندارند نیز محفوظ است که راست و دروغ را به مردم بنمایانند و نکات و نقاط منفی آن آیین‌ها را نشان دهند و خود را از دست موهومات و خرافات اعصار و قرون نجات دهند. به عبارتی کوتاه‌تر، اگر تبلیغ امری رایج و روا است، ضد تبلیغ هم باید رایج و روا باشد.

مبحث آشنائی با خدا و دین از آنگونه مقولاتی است که دو جنبه‌ی مثبت و منفی دارد: «خدانشناسی و خداشناسی»

از جنبه‌ی مثبتش، بشر وجود خدایی را می‌پذیرد که آفریدگار جهانش می‌پندارد و او را برهمه‌ی شئون زندگی جانداران و حرکات کائنات، محیط و مستولی می‌داند. البته بدون هیچ‌گونه شناخت فیزیکی و عینی از این موجودی که نه شکل و شمایلش را دیده است و نه به چگونگی کارکرد و انجام کارهایش از روی علم و منطق آگاهی دارد. همچنان که وجود آن موجود خیالی ساخته‌ی ذهنیت بشر است، کارکرد و خلاقیت‌های وابسته و پیوسته به او نیز حاصل پندارگرایی ما است. نام‌هایی به مانند: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و... همه ساخته‌ی توهمات سران قومی است که در برابر قدرت فوق‌العاده‌ی فرعون مصر، خدائی نادیده و ناشناخته و با همان بارگاه و حاجبان نوید دادند. آنگاه با دستاویز وجود این خدای قادر مطلق و به مراتب نیرومندتر از فرعون، خواسته‌های خود را به قوم بنی اسرائیل تحمیل کردند. بنا بر این پیدایش و خلق خدای یکتای آسمانی دقیقاً یک امر سیاسی است؛ و ابداعی است برای مبارزه و مقابله با خدای زمینی و خلع سلاح رقیب یعنی فرعون زمان.

گذشته از آنکه داستان‌های تورات مثنی تخیلات سخیف و لاشعورانه است و جز ده فرمانش بقیه مجموعه‌ای از اراجیف است، خدای تورات نه یکتاست و نه بی‌همتا. طبق نوشته‌ی تورات، یهوه خدای یهود بهتر و بالاتر و قدرتمندتر از دیگر خدایان است. پس خدای

تورات نه تنها یکتا نیست و در برابرش خدایان دیگر هم وجود دارد، بل درست شبیه انسان است. این کتاب که سرمنشا و منبعی برای دیگر ادیان برخاسته از ناحیه خاورمیانه است و مسیحیت و اسلام و بهائی با پذیرش کامل آن جایگاه خود را مستحکم کرده‌اند، مردمانی با سنهای نهصد سال و هزار سال را معرفی می‌کند که در همان سن و سال و با آن کهولت زنان هم سن و سال خود را باردار می‌کنند و صاحب فرزند هم می‌شوند. خدای آسمانی به روایت تورات تنها با «موسی» سخن می‌گوید، و اگر کسی دیگر بخواهد همراه موسی برای درک فیض و شنیدن و شاهد بودن معرکه برود، به ادعای موسی در جا آتش گرفته و خاکستر خواهد شد!! و این همان حقه‌هایی است که امروز هم ترستان و شیادان و شعبده‌بازان اعمال می‌کنند و خلاق را با آن رنگ می‌زنند.

چند هزار سال پیش که خرد آدمی در همان حد و حدود خواب و خور و تولید مثل بود، چه کسی تعقل و جرئت می‌کرد این سخن را ناشنیده بگیرد و خود را در لهیب آتشی که موسی برای گرمی بازار خود ساخته بود بسوزاند. چنین شد که موسای تاریخ عهد عتیق، با این شگرد و ترفند، مهار افراد قومش را در دست می‌گیرد و رهبر بلامنازع می‌شود. در واقع چون خود نمی‌تواند فرعون و خدا شود، خدای نادیده‌ای می‌سازد و مدعی می‌شود که او تنها نماینده آن خدا و یکتا تماس‌گیرنده با او است. و این یعنی تلاش برای ارضای عقده‌ی حقارتی که سالها در بارگاه فرعون تحمل کرده بود.

اما خداشناسی و انکار وجود خدا کاری مشکل نیست. هنگامی که چیزی دیده نمی‌شود، لمس نمی‌گردد و وجود خارجی ندارد، چه شناختی می‌توان از آن داشت جز همان وهم و خیال و پندار بافی؟ تمام دلایل اثباتی خداشناسان همه بر روی اندیشه‌ی انحرافی است و نه بر روی منطق و آزمایش و تجربه. من در محوطه‌ی پشت دیواری که به آن راه ندارم و نمی‌شناسم، می‌توانم احتمال وجود تمام موجودات جهان را بدهم. می‌توانم ادعا کنم در پشت این دیوار، آدمی، شیر، ببر، و هر جانور و شیئی دیگر زنده و یا مُرده وجود دارد. اما اگر یک موجود خیالی و موهوم را که با هیچ‌یک از پدیده‌هایی که دیده‌ام شبیه نیست در مخیله‌ام بسازم و ادعا کنم چنین موجودی در پشت دیوار است، ادعایم نشان از خبط دماغ من است و تنها نابخردانی مانند خودم آنرا باور خواهند کرد.

به‌ر حال این نکته‌ای روشن است و نیاز به اثبات ندارد که خدای مخلوق ذهن پیغمبران - از ابراهیم اسطوره‌ای گرفته تا بهاء‌الله قرن ماشین بخار و الکتریسیته - موجودی تصویری، وهمی و غیر واقعی است... انرژی برای هستی و زندگی روی زمین را خورشید تولید و تأمین می‌کند. اگر همان مدار و مسیر حرکت انتقالی زمین قرار گیرد و مانع رسیدن نور خورشید به کره‌ی زمین باشد، کل زندگی در زمین از آنجمله تمام مردمان ساخته‌ی دست خدای خیالی! نابود خواهد شد. موجود زنده، از یک تک سلولی گیاهی و حیوانی گرفته تا انسان تکامل یافته، حاصل تابیدن انرژی خورشید بر کره‌ای است که در آن ماده‌ای به نام «آب» وجود داشته و محیط برای تولید زندگی مناسب بوده است. این را دانش و اندیشه‌ی بشری دریافته است و نه توهم و پندار.

کوتاه سخن اینکه، دین‌ها با خرافات آلوده نشده‌اند بلکه کل فلسفه‌ی دین‌ها در بنیان خرافات و توهم است.

سپاسگزاریم

خانم‌ها و آقایان، هادی خرسندی، دکتر مرتضا میرآقایی، پری صفاری، سیاوش آذری، حسین مَهری، عبدالله سمندری زاده، دکتر مسعود انصاری، دکتر میرزا روشنگر، محسن نادری نژاد، ساسان کمالی و فرامرز فروزنده اگر شما نبودید چه کس دیگری در بین خیل رسانه‌های گروهی و نویسندگان آن، از «بیداری» این صدای رسای راستی و رهایی، سخن می‌گفت و هم میهنان را به خواندن آن تشویق مینمود. شما عزیزان در ماهنامه اصغر آقا، ماهنامه سیمرخ، رادیو بیست و چهارساعته صدای ایران، ماهنامه گلچین، تلویزیون رنگارنگ. سایت انیترنتی با اعتبار کافر، تلویزیون چرا ظنن، رادیو AM 670 و تلویزیون آپادانا به نیکی ارزش این چند برگ کوچک را که اثرات بزرگی در فردا و آینده ایران بجای خواهد گذارد دریافته‌اید، امید است که این احساس را سایر رسانه‌ها و نویسندگان و گویندگان متعهد هم پیدا کنند و از همه خوانندگان و بینندگان و شنوندگان خود بخواهند که حتماً بیداری را بخوانند. از همراهی و تشویق شما یاران صمیمانه سپاسگزاریم.

پرفسور منوچهر جمالی

اخلاق بدون دین

تفاوت اخلاق، با دین این است که یک عمل اخلاقی بهر انسانی، چه معتقد به دینی باشد چه معتقد به دینی نباشد، ارزش می‌دهد. ولی برای دین، اخلاق بدون دین بی ارزش است، یعنی اعمال اخلاقی اگر دینی نباشد باطل است، در صورتی که ارزش عمل اخلاقی از هرکسی، از هر طبقه‌ای، از هر جنسی، از هر ملتی و از هر عقیده و دینی که باشد، دارای ارزش می‌باشد دین اخلاق را تصرف کرده و مالک انحصاری آن شده است (و می‌گوید من هستم که اخلاق هست)، اخلاق را بایستی از اسارت دینی‌اش آزاد ساخت ارزش عمل اخلاقی تابع هیچ دین یا ایدئولوژی نیست. آزادی اجتماعی ما بدون آزاد ساختن اخلاق از دین امکان نخواهد داشت، انسان بدون دین می‌تواند انسان اخلاقی باشد، در خارج از دین اخلاق آزادتر، نیرومندتر و با نشاط تر است، یکی از علل بزرگ عدم پیشرفت اخلاقی یک ملت، همین وابسته بودن اخلاق به دین است، برای اینکه این وابستگی و تابعیت را از بین ببریم، بایستی فقط به «عمل نیک» ارزش بدهیم نه به اعتقاد و ایمان. ارزش دادن به عمل نیک، احتیاج به هیچ عقیده دینی ندارد. ما نعش افکار کهنه و غلطی را بدوش می‌کشیم و به خود قرن‌ها قساوت می‌ورزیم که روزگاری کسان و یا پدران ما به ما گفته‌اند و درست نبوده است، وظیفه ما نعش کشی افکار و عقاید مرده نیست. کوچک ترین فکری که ما را به استقلال فکری برانگیزد بر بزرگترین فکری که ما را اسیر و عبد خود بسازد ترجیح دارد. هیچ فکر بزرگی نیست که از ما عبودیت و اسارت بطلبد.

دوستان لطفاً تغییر آدرس خودتان را به ما اطلاع دهید.

سپاسگزاریم.

اهانت به اعتقادات مردم!؟

یکی از شگردهای دین مداران اینستکه بمحض اینکه دهان باز کردید و دروغ‌ها و هذیانهای دینی را افشا کردید فوراً رگهای گردنشان ضخیم می‌شود و می‌گویند شما به باور یک میلیارد مسلمان، یا مسیحی توهین می‌کنید و با این استدلال خُنگ و سبک کوشش دارند از افشای محتویات فکر خود و همفکرانشان جلوگیری کنند.

اگر گفتن حقیقت و افشای خرافات و گفته‌های پیامبران توهین به اعتقادات مردم است همواره در تاریخ این توهین روا شده و نتیجه این باصطلاح توهین‌ها هم روشن شدن راههای پیشرفت و ترقی انسانها بوده است مانند سخن گالیله که اعلام کرد زمین گرد است و دور خورشید می‌گردد. کشیشان مسیحی نیز این حرف را توهین به باورهای مسیحیان میدانستند، همچنین بقیه اختراعات و اکتشافات مانند کشف میکروب توسط پاستور در زمان او نیز می‌تواند توهین باورهای مردم جهان باشد که تصور می‌کردند طاعون و وبا و سایر بیماریهای عفونی در اثر غضب خدا و یا گناهان مردم همه گیر می‌گردد؟ باورهای مذهبی و خرافی که توسط شیادانی در بین مردم پخش گردیده نیز در حقیقت یک نوع میکروب و ویروسهای فکری هستند که مغز و افکار میلیاردها انسان را آلوده کرده و بیمار نموده است بنا بر این شناخت بیماری و معرفی آن نه تنها توهین نیست بلکه خدمتی است برای این میلیاردها بیمار مذهبی تا خود را از تار و پود و چنبره این ویروسها آزاد کنند - برعکس اگر کلمه‌ای توهین باشد آن کلمه دین داری و مذهبی بودن است یعنی اگر کسی را دین دار بگوییم در حقیقت گفته‌ایم که او عقل و فکر خود را به خرافات و دروغ‌های دکانداران دین و پیامبران حیل‌گر باخته است. برعکس عنوان بی‌دینی و بی‌مذهبی افتخار بزرگی است که فقط این افتخار نصیب کسانی می‌گردد که با دانش و بینش و شهامت توانسته‌اند فکر خود را از تار و پود و زنجیره‌های دروغ و ریای مذهب آزاد کنند.

بی دین بودن یعنی رها شدن از باورهای دروغ - فریب - ضد مردمی. ای انسان‌ها به بی‌دین بودن خود افتخار کنید. زیرا شما به آن درجه از حد توانائی فکری رسیده‌اید که بتوانید خود را از چنبره این تار و پودهای فریب آلود مذهب مثل بهشت و دوزخ و حوری و غلمان رها کنید و به علم و عقل و تجربه انسان تکیه بزنید.

این شعار را در جامعه پخش کنید که بی دینی افتخار است افتخار بزرگی است و حق ما بسیار بسیار بالاتر از دین داران است اجازه ندهید باین حق بزرگ ما توهین کنند. و بی‌دینی و لامذهبی را بعنوان یک برجسب تحقیرآمیز بکار ببرند. دست بدست هم بدهیم متحد گردیم.

توانهای خود را روی هم بریزیم. کمک کنید - یاری کنید - کتابها و نوشته‌ها را منتشر کنید. سایتهای انترنتی را با اطلاع دیگران برسانید. آینده بشریت و سعادت بشریت در بی دینی است. دین‌ها تا به امروز برای انسان جز آسیب و زیان چیز دیگری نداشته‌اند.

باین روند طبیعی و انسانی سرعت بدهید. وقتی به کارنامه ادیان در طول تاریخ نظری می‌افکنید بی دینی و افشاگری، توهین به اعتقادات مردم نیست که هیچ، بلکه احترام به مقام بشریت هم می‌باشد.

استاتیک در برابر دینامیک

ابوعلی سینا، خیام نیشابوری و در عهد صفویه ملاصدرا و شیخ بهائی هستند که مستقیم و غیر مستقیم تکفیر و مورد توهین و آزار قرار گرفته‌اند.

این خفاشان کوردلی که چشم دیدن آفتاب تمدن و پیشرفت و تفاهم بین ملت‌ها را ندارند دیدیم که در مسابقه المپیک آتن لباس ابوالفضل را بر پیکر ورزشکاران ایران تحمیل کردند و وزنه بردار با گفته بی معنی یا ابوالفضل وزنه سنگین را بر بالای سر خود قرار داد و این در حالی است که همه بارها از فراز منبرها و از زبان همین آخوندها شنیده‌ایم که ابوالفضل نتوانست یک مشک آب را به تشنگان کربلا برساند حتی دو دست خود را هم بر باد داد و چگونه است که حال پس از یک هزار و پانصد سال آقای ورزشکاری از ایران باید از این انسان معمولی که در زندگی خود بطور یقین مشکلات فراوانی هم داشته نیرو بگیرد و با تقلب که خلاف روح ورزشکاری است بخواهد از نیروی به اصطلاح غیبی ابوالفضل سوء استفاده کرده و به مدال طلا دست یابد، پس بقیه برندگان مدال طلا چه بگویند!!

بقول جلال‌الدین بلخی

«چشم باز و گوش باز و این عمی

حیرتم از چشم بندی خدا»!!

بگذارید این شعر پُر معنی را تحریف کنیم و بگوئیم حیرتیم از چشم بندی شما!!

هادی خرسندی

من و قوی ترین مرد جهان

پرشب تصادفی تلویزیون تماشا کردم، از وقتی تلویزیون های ایرانی راه افتاده‌اند من اصلاً از روشن کردن تلویزیون استعفا داده‌ام. گفتند بیا ببین حسین رضازاده قوی ترین مرد جهان از ایران آمده روی صحنه.

قبلاً شنیده بودم رهبر دستور داده وقتی میخواهد وزنه را ببرد بالا بگوید «جانم فدای رهبر!»

این را نگفتم، من گفتم پس وزنه را هم نمی‌تواند ببرد بالا! وقتی وزنه را بالا میبرد یک چیزی گفت که شنیده نمیشد، گفتند می‌گوید یا ابوالفضل!!

دیدم روی پیرانش هم نوشته یا ابوالفضل.

هالتر را چه راحت بلند کرد، چه هیکلی، چه زوری، من که محال است بتوانم یک چنان هالتری را سر دست بلند کنم، آن هم با این کمر درد! پودر نزده که اصلاً نمیدانم چه خاصیتی است در آن پودر که اینطور هالتر را مثل پنبه سبک می‌کند.

من یا ابوالفضل هم بگویم فایده ندارد. چونکه من و حضرت ابوالفضل هیچ کدام بهم اعتقاد نداریم. بعد هم معتقدم ائمه نباید در المپیک دخالت بکنند.

رضا زاده هم با آن زور و هیکل بیخودی ابوالفضل را صدا میزند، فردا دیدی متولیان ابوالفضل گفتند، پهلوان یکی از طلاها را نیاز حضرت کن، او هم با تو در بلند کردن وزنه شریک بوده!

و این رضا زاده‌ای که من دیدم نیازی به کمک حضرت ندارد، برعکس اگر حضرت ابوالفضل خواست چیزی بلند کند باید او را صدا بزند و بگوید یا رضازاده بیا سر شو بگیر!!

تمام کائنات در تلاش و در تکاپو است، گذران و دینامیک و متحول است، این تکاپو و پیشرفت در جوامع بشری مصداق روشن تری دارد. اگر سیر تاریخی تمدن بشر را در نظر آوریم خواهیم دید که از غارنشینی، گردآوری غذا تا دامداری و رام کردن حیوانات، سپس کشاورزی و اسکان در مکان‌های معین و زندگی جمعی در دهکده‌ها و بعد شکل‌گیری و تکوین در شهرها و دوره‌های مختلف زمین‌داری و کله‌داری و رونق داد و ستد و مبادله کالا و تجارت تا رسیدن به عصر روشنگری و سپس انقلاب صنعتی و پیشرفت سریع تکنولوژی و تلاش شبانه روزی دانشمندان و محققان راستین برای کشف مجهولات و یافتن راه کارهای مناسب و گذران زندگی بشر همه و همه گواه بارزی بر این تلاش و تکاپو و حرکت دینامیک تاریخی است ولی همین تاریخ گواهی میدهد که گروهی بخصوص متولیان مذهبی در موارد بسیار و در کثیری از جوامع با تحمیل و تبلیغ و تلقین های زهرآگین در صدد توقف و دزدیدن منطق دینامیک انسانی برمیآیند و تا آنجا که برایشان ممکن باشد انسان‌ها را از تازه جوئی و تحول خواهی و عصیان منصرف میدارند و چون حیلها و ترفندهای خود را در مقابل آموزشهای دانشمندان و نویسندگان راستین نقش برآب می‌بینند به دشمنی با این گروه برمیخیزند و از چماق تکفیر استفاده می‌کنند. این کهنه پرستان تاریک اندیش می‌خواهند هر تفکر جدید را در ژرفای عالم لاهوت محبوس سازند، ثبات پرستان کژآهنگ تا آنجا که می‌توانند دزدانه از آراء دانشمندان نوحواه سود می‌جویند و مخصوصاً جهان بینی‌های گسترده و پُر شمول را که متضمن وجهه‌های ناسازگاری است موافق مصالح خود مسخ و منحرف و مغلوب می‌کنند و جنبه‌های استاتیک (ساکن و ایستاده) آنرا بسط و رواج میدهند از وسایل تکنیکی مُدرن که دست آورد ذهن خلاق و ضمیر روشن و پویای مردمان پُر نبوغ و خیرخواه جوامع بشری است در جهت پیشبرد اهداف شوم خود استفاده می‌کنند، کتب باصطلاح مقدس را بر روی سایت‌های اینترنتی پیاده می‌کنند در هواپیماهای شرکت لاکهید و ایرباس فرانسوی آیات قرآن پخش می‌کنند و وقیحانه از خدایشان سپاس می‌گویند که این پرندۀ آهنین را در اختیارشان قرار داده است. و این در حالی است که از معجزات و کرامات پیشوایان دینی شان با هیجان صحبت می‌کنند از ید بیضاء و عصای موسی و مُرده زنده کردن عیسی و معراج محمد که با قاطری به اسم بُراق به عرش اَعلا رفته است و با افسانه‌هایی از این قبیل دائم مردم ساده و عامی را شستشوی مغزی می‌کنند. این دزدان امتیازات اجتماعی که خود را علما می‌نامند و حجره‌های تاریک اندیشی خود را حوزه علمیه می‌نامند محور زندگانشان اعمال جنسی است و اکثر تألیفات و تصنیفاتشان پیرامون حُفت و خیزهای اعضاء تناسلی می‌چرخد و هرگاه کسالتی و عارضه‌ای بر آنها وارد شود بی صبرانه به خارج از کشور و پزشکان مقیم لندن و پاریس و اسپانیا مراجعه می‌کنند اما توسل بر امامان و کسب شفا از ائمه اطهار را برای خود فراموش می‌کنند و نذر و نیاز و پناه بردن به امام زاده‌ها برای شفای امراض را به مردمان عامی تنگدست بیچاره تبلیغ و سفارش می‌کنند و اگر بعضی از همفکرانشان بهر دلیلی اندکی خارج از قالب ذهنی آنها سخن بگویند آنها را به فیلسوف و فلسفه بافی و سرانجام تکفیر متهم کرده فراری و یا مُنزوی می‌نمایند نمونه‌های تاریخی آن گاليله، بُروئو، حلاج، عین‌القضات همدانی، ذکریا رازی،

تنظیم و کوتاه شده از نوشته آریا خردمند

باورمندی و پرستش مانعی برای آزادی

بشر در اثر ناآگاهی از علل عوامل طبیعی دچار ترس و دلهره می‌گردد و برای رهایی از این هراس به اشباح و اشیاء و افراد و باورهای خرافی که ساخته دست و فکر خودش می باشد پناه می‌برد و آنها را پرستش می‌نماید. و از همین جاست که ساحران و شیادان پیدا می‌شوند و خود را رهبر، مرشد، و پیشوا معرفی می‌نمایند.

باید توجه داشته باشیم آنچه تاکنون این گونه باورهای زائیده از ترس که بعنوان نیروهای ماوراءالطبیعه طی دوران های طولانی به بشر القا شده غیر از افکار و توهمات خود او چیز دیگری نمی باشد و حاصل آنها هم جز ستیز و نفرت های قومی و ملیتی نبوده است.

اینک در عصر دانش و خرد این پرستش مطرح است که اگر قرار باشد فرد برای درک حقایق و بدست آوردن آزادی فکر، که نهایت آرزوی انسان‌ها می‌باشد، به ایدئولوژی‌های دینی و مذهبی و یا سیاسی پناه ببرد که پاسخ های مورد نیاز را از آنها بگیرد، کار نخست او پذیرش و باور پیدا کردن به این عقاید و ادعاهاست.

پذیرفتن هرکدام از این باورها اگر بدون تفکر و شک کردن در آنها باشد به نیروی کنجکاوی انسان و خردمندی هر فرد پایان داده و آن باورهای ساخته شده برای او به یقینی محکم و مسلم تبدیل می‌شود که آزادی حقیقی انسان را از دست او می‌گیرد.

آنچه مسلم است آگاهی و بیداری موجب آزادی می‌شود، آزادی به معنای مستقل فکر کردن و گرفتار نشدن در دایره باورهای خودساخته و گمراه کننده دیگران.

انسان مقید و تعصب پیدا کرده به هر باوری، نمی تواند مدعی آزاد اندیشی باشد و چنین فردی چگونه می‌تواند سیاست و رهبران جامعه خویش را بشناسد و در هنگام لازم انتخاب درست انجام دهد. اگر افراد آگاه و آزاداندیش باشند دیگر چه نیازی به مرشد و رهبر و راهنما خواهند داشت، در اینصورت آنها فقط به مجری برای خواست‌های خود نیاز دارند، نه اینکه خود مقلد و مجری دستور این و آن گردند.

در میان جوامع باورمند به ایده های مذهبی و سیاسی، انتخاب، لزوماً برهان آگاهی آنها نیست، آنها فکر می‌کنند چون توانایی انتخاب کردن دارند پس فرد آزادی هم می‌باشند که مطلقاً چنین نیست.

پایبندی به باورها و ایمان آوردن به آنها خود ایجاد تعصب و خرافاتی را مینماید که تاکنون ایجادکننده جنگ و جدال بین انسان ها در جهان بوده است.

جهانی را که امروزه ما در آن زندگی می‌کنیم بدون وقفه در حال دگرگونی و تغییر است، برای درک و فهم پدیده های نو؛ بایستی بطور مداوم ذهنی پویا، بیدار، آگاه، سریع و پیشرونده داشته باشیم تا بتوانیم خود و جامعه را با این دگرگونی‌ها هم آهنگ سازیم. از ذهنی وابسته و یخ بسته هرگز نمی‌توان انتظار آزادی و آگاهی داشت.

اگر هر فرد، شخصاً افکار و احساسات خود را دقیقاً تجزیه و تحلیل و بررسی نماید و به حقیقت مسایل آگاهی پیدا کند و خود را از قید و بند همه باورهای بسته بندی شده و به تعصب آلوده گردیده رها سازد، به آزادی حقیقی دست خواهد یافت و همه ترس ها و دلهره های او

پایان خواهد گرفت و زندگی را آنگونه که هست و باید باشد می‌شناسد نه آنطور که کسان دیگری از ماخواسته‌اند، و اینجاست که انسان آگاه بسوی سیاست های ویرانگر و باورهای بی معنا و گمراه کننده کشیده نمی‌شود، چنین انسانی در پرتو بیداری خویش اسیر رهبران و مرشدان و پرستش کننده موهومات نمی‌گردد.

آنچه مسلم و روشن گردیده تمدن امروز بشر و تکنولوژی پیشرفته، ساخته و پرداخته فکر انسان است و بدبختانه همین نیروی تفکر در بعضی‌ها بوجود آورنده انواع باورهای بی پایه و خرافی هم بوده که موجب نفاق بین مردم گردیده است و نگذارده انسان برای زندگی بهتر به نیروی مهربانی، دوست داشتن و عشق به کل نظام طبیعت بطور کامل برسد، و این کار در نتیجه بدست آوردن آزادی فکر و اندیشه فردی و بیداری به راحتی امکان پذیر می‌باشد.

دکتر مرتضا میرآفتابی

قلب‌هایی چون برهوت... و ذهنهایی کور

جامعه‌ایکه ثروتمندان نا آگاهی دارد، نه عرق ملی دارند، نه به میهنشان و فرهنگشان فکر می‌کنند و تنها به جمع کردن پول مشغول هستند جامعه‌ایست با اندیشه و دل های کوچک و حقارت های بزرگ. این ثروتمندان (*) هرگز به دانشمند، مبارز، نویسنده و هنرمند فکر نمی‌کنند و نمیدانند که خردمندان و دانشمندان باعث سرفرازی میهنشان هستند. این ثروتمندان در حال جمع آوری پول می‌میرند و پولشان به ورثه‌یی بی نیاز و یا ناشناسی و یا دولت‌ها میرسد و آن را بالا می‌کشند اینگونه ثروتمندان نادان به دنیا می‌آیند و نادان می‌میرند. فقیر زندگی می‌کنند و ثروتمند می‌میرند.

آقای ثروتمند، خانم ثروتمند، با شما هستم، بلی با خود شما، به پشت سرتان نگاه نکنید کسی جز شما در کنارتان نیست، به مبارزان کمک کنید به کارهای فرهنگی تا دیر نشده یاری برسانید.

اگر به کارهای فرهنگی، اگر به مردم مبارز کمک کنید نام شما در آن مبارزه و مؤسسه و نهاد برای همیشه می‌ماند و فرزندان شما افتخار می‌کنند که پدران و مادرانی دلسوز بشریت و انسانیت و فرهنگ خویش داشته‌اند، نام شما مثل نام بزرگان جهان همیشه خواهد ماند.

جامعه‌ایکه آرزوهای بزرگ ندارد، جامعه‌یی ست با دل‌های کوچک و حقارت های بزرگ، بیایید با یاری خود جهان را انسانی، زیبا و قابل زیست کنیم، وقت مثل برق و باد می‌رود.

* ثروتمندان، منظور در حد راکفلر و اوناسیس نیست، منظور کسانی است که آنقدر دارند تا به کسی نیاز نداشته باشند و می‌توانند به کارهای اساسی و فرهنگی کمک کنند.

خوانندگان گرامی بیداری - از شماره های پیش
چند کپی بگیرید و به آشنایان و دوستان و سایر
ایرانیان بدهید - این بزرگترین خدمتی است که
هرکدام از ما می‌توانیم انجام دهیم.

بزرگ امید - اسرائیل

روزی گروهی افسون شده از در و دیوار ساختمان نمایندگی آمریکا در تهران بالا رفتند تا خواسته یا ناخواسته فرهنگ ۱۴۰۰ ساله خود را به مردم دنیا نشان دهند، و بر این دریدگی که تا آن روز نمونه‌ای در تاریخ دیپلوماسی نداشت، دیو «نوفل لوشاتو» مُهر انقلاب دوم کوفت، و سپس همکیشان عراقی را در تازش به ایران زده هوسمند کرد تا هشت سال خون نوجوانان جادوزده را بر زمین بریزد آنچه ایرانی سرکوبشده از ۱۴ سده پیش به این سو به ویژه در ۲۵ سال گذشته به خوبی دریافته که این بدکیشان درغویانی تیره دل بیش نیستند و سخنی برای گفتن به مردم ایران ندارند ایرانی فردا بین آینده فرزنداناش را در روشنستان خرد و آزادی اندیشه می‌بیند نه در بافته های پوچ چکیده از دین و آیینی بیگانه، او تنها به چشمان تیزبین و بینش موشکاف برخوردار از اندیشه خویش مینازد، نه به نوشته ها و گفته های دشمن، بدکردار و بدپنداری که دل بسوی تاریکخانه گذشته دارد.

هوشنگ معین زاده

رابطه عقل و دین

عقل و دین در تحلیل نهایی از یکدیگر بیزارند، از هم می‌ترسند و فاصله می‌گیرند و بر هم می‌تازند، چون بدلیل وجود اختلاف ماهیت و معنا پایین ترین وجه نسبتِ رابطه‌ای دو قوه در میانشان حکمفرما می‌باشد.

این دو در تمدن مدرن قادر نیستند بین خود تفاهم ایجاد کنند و یا لااقل برای مدتی هم که شده در مجاورت هم قرار بگیرند. زیرا دین زنده به موهومات و افسانه‌ها است و عقل استوار بر خرد و دانش در جهان امروز «دین» مکتب جهل و ریاکاری و عقب ماندگی مادی و معنوی است. اما عقل کاشف‌العیوب و راهنمای تهیه و تولید منابع و شرایط پیشرفت علم و حقیقت اخلاق انسانی می‌باشد.

دین در هر شکلی وسیله‌ایست مناسب برای توجیه نادانی‌ها، ناتوانی‌ها، عقب ماندگی‌ها و فقر، و نیز راه ساده‌ای است جهت پوشانیدن ضعف‌ها و معایب خویش.

کیست آنکس که در این دایره سرگردان نیست؟

با خانم به مهمانی دوستی رفته بودیم، چند لحظه‌ای گذشت، آقا و خانمی امریکایی به ما نزدیک شدند و پرسیدند اجازه می‌دهید کنار تان بنشینیم، گفتیم بفرمایید پس از چند دقیقه خانم امریکایی پرسید، شما خارجی هستید؟ گفتیم بله! پرسیدند عرب هستید؟ گفتیم خیر! ایرانی هستیم، پرسیدند مسلمان هستید، گفتیم نه! و من این «نه» را با چنان شدت و غلظتی گفتم که بیچاره خانم امریکایی حسابی جا خورد، ناچاراً به توضیح برآمدم که: البته ما در خانواده‌ای بظاهر مسلمان به دنیا آمده ایم، اما از زمانی که نوادگان امام زمان! در مملکت ما صاحب قدرت و مسند و ریاست و پول و زور و چماق و زندان شده‌اند و هر مشکل جمع کنی وزیر و وکیل و فقیه و امام و جانشین خدا شده است ما از مسلمانی استعفا داده‌ایم!! پرسید حال چه مذهبی داری؟ آیا مسیحی شده‌اید؟ و من آن گفته نغز ابوالعلا معری شاعر نابینای عرب را مو به مو برایش ترجمه کردم که گفته است، مردم دنیا دو گروه‌اند آنها که دین دارند و عقل ندارند و آنها که عقل دارند و دین ندارند، و اضافه کردیم، البته ما، فکر می‌کنیم از گروه دوم هستیم!

آقای رابرت امریکایی که تا این لحظه سکوت کرده بود گفت: اگر به دین مقدس مسیح مشرف بشویم همه گناهان ما آمرزیده شده و یگراست به بهشت خواهیم رفت.

هنگامی که سخنان آقای رابرت به پایان رسید، گفتم، میدانید یکی از مردان بزرگ میهن من، ابوسعید گناوه‌ای از رهبران جنبش قرامطه چه تعریف و تمبیری از ادیان دارد؟ گفت نه نمی‌دانیم، برایش ترجمه کردم که ابوسعید گفته، سه کس زندگی مردمان جهان را تباه کردند، یکی آن شبان مشهور، یکی آن طبیب مصلوب و یکی هم از همه شعبدتر (شعبده باز تر و حقه بازتر) و محتال تر (حیله گتر و مکارتر) بود آن شتربان مسموم، وقتی حرفم به پایان رسید آقای رابرت که از روی کارتش متوجه شدم کشیش می‌باشد، آدرس مرا خواست که چند حلقه فیلم زندگی مسیح را برایم بفرستد که شاید تغییر عقیده بدهم و اینبار دانسته به چاه دیگری سرنگون شویم.

بیچاره آقای رابرت فکر می‌کند با مسیحی کردن ما که از مسلمانی خود خیری ندیده‌ایم کوره راهمان را به بهشت آسفالت خواهد کرد.

فرستنده مهرداد ربانی

دوران صدر اسلام مشخصه یک تمدن خیالی است که روان آسیب دیده و روح تحقیر شده مسلمانان را تسکین می‌دهد.
علی میرفطروس

حضرت محمد پیامبر اسلام با دختر خردسالی در سر بازار میرفت، یکی از اصحاب از او پرسید، یا محمد این دختر کوچک فرزند شماست یا نوه تان، حضرت فرمودند، همسر من می‌باشد.

یادآوری دوباره - همانطور که در شماره پیش بیداری نوشتیم به درخواست خوانندگان از این پس صفحه اعلام دریافت کمک های مادی جایش را به مطالب آموزنده و نامه های خوانندگان که هر روز بیشتر و بیشتر می شود، خواهد سپرد - و تنها نام کسانی را که برای تشویق دیگران، مایلند نام کاملشان ذکر گردد درج خواهیم نمود، لذا خواهشمندیم در صورت تمایل به درج نامتان، بما اطلاع دهید.

المپیک آتن - ایران و اسلام

واقعیت‌ها در اسلام و مذهب شیعه

از کتاب: پیدایش اسلام، نوشته دکتر مصطفی وزیری

- ۱- زمانی که محمد با عایشه دختر ابوبکر ازدواج کرد ۵۳ ساله بود. و عایشه فقط ۹ سال داشت.
 - ۲- ابوطالب، عموی محمد، ۴۰ سال با محمد زندگی کرد. اما هرگز دعوت او را به مسلمان شدن نپذیرفت.
 - ۳- دلیل دشمنی سخت ابوطالب، یکی از عموهای محمد، با محمد این نکته بود که وقتی ابولهب از محمد پرسید که اکنون پدرش در بهشت است یا در جهنم، محمد گفته بود در جهنم است.
 - ۴- محمد حتا در زمانی که در اوج قدرت بود، برده‌داری را لغو نکرد. رسم چند زنی یا تعدد زوجات را که متداول بود از بین نبرد و علیه ثروتمندان بزرگ اقدامی نکرد.
 - ۵- ثروتمندان مکه زمانی مسلمان شدند که اطمینان یافتند اسلام برای ثروت آنان خطری نخواهد داشت.
 - ۶- بزرگترین انگیزه جنگ جویان عرب در دوران محمد، دستیابی به ثروت، دختران و زنان زیبا بود. آیه‌های قرآن هم جنگ جویان را به این امر تشویق می‌کرد.
 - ۷- یهودیان و مسیحیان محمد را پیامبر نمی‌دانستند. این یکی از دلایل جنگ‌های محمد با آنان بود.
 - ۸- زمانی که گروهی از سپاهیان اسلام پنهان شدند و نجات‌یافتند، به دستور محمد دست و پای همه آنان بریده شد و چشم‌هایشان را درآوردند.
 - ۹- بزرگترین دلیل حمله جنگ جویان اسلام در دوران محمد به کاروان‌ها، غارت آنها و گردآوری مال و ثروت بود.
 - ۱۰- محمد در آغاز دعوی پیام‌آوری برای به دست آوردن پشتیبانی یهودیان، بسیاری از رسوم و آداب آنان را پذیرفت.
 - ۱۱- تا زمانی که محمد زنده بود و فاطمه همسر علی بود. پیام آور اجازه زن گرفتن به دامادش نداد.
 - ۱۲- علی در کتاب «تهج البلاغه» از عمر به نیکی یاد کرده است. نام سه تن از پسران علی، ابوبکر، عمر و عثمان بوده است.
 - ۱۳- سندی در دست نیست که نشان دهد محمد، علی را جانشین خود کرده باشد.
 - ۱۴- علی یکی از کسانی بود که عایشه، همسر محمد، را به زناکاری متهم کرد. یکی از دلایل دشمنی این دو نفر با یکدیگر همین اتهام بود.
- گرد آورنده دکتر ایرانی

در روزگشایش المپیک سوپر مدرن و شادی آفرین آتن که برای همبستگی و دوستی بین ملت‌ها برپا می‌شود، از کشور باستانی و کهنسال ایران و از بین هفتاد میلیون جمعیت آن، تنها یک زن، آن هم در رشته مردانه و خشن تیراندازی شرکت داده شده بود.

دختری بدون لبخند، کفن پوش، لچک برسر و بی‌روح که در اثر آموزش‌های اسلامی علاقمند به انداختن تیر و تفنگ گردیده است. علاقمند وسیله‌ای شده است که برای کشتن حیوان و انسان بکار می‌رود، ابزاری برای تیرباران کردن و ریختن خون موجود زنده.

در کنار این دختر هفت تیرکش تیرانداز تعدادی هم مردان عبوس اسلام زده که گویی به مراسم ختم پدرشان می‌روند و یا عازم نماز جماعت شده‌اند، که گویی به میدان سنگسار زنی روانه شده‌اند، که گویی بجای سر دادن فریاد شادی قرار است فریاد مرگ بر این و مرگ بر آن سر بدهند وارد میدان زیبای مسابقات شدند که اولین عکس‌العمل مردم بی‌اعتنایی بر آنها بود، در صورتی که مردم حاضر در استادیوم برای سایر تیم‌ها احساسات خود را به بهترین شکل خود ابراز می‌کردند، بویژه برای سه تیم آمریکا، عراق و افغانستان. رفتار تیم خشک و اسلام زده ایران در هنگام ورود به استادیوم کاملاً با رفتار سایر تیم‌ها که در اوج شادی و خنده بودند زمین تا آسمان فرق داشت. آری اسلام این دین مرگ و عزاداری در مسابقات المپیک امسال به بهترین شکلی فلسفه تاریکخانه اشباح خود را به نمایش گذارد تا جهانیان آن را بهتر بشناسند و کار ما را در افشاگری این دین آزادی‌کش و خشن آسان‌تر کنند.

خواننده‌گرمی اگر بیداری را از راه کتاب‌فروشی‌ها و کتابخانه‌ها و یا هر جای دیگر بدست می‌آورید، اگرچه برای ما کم هزینه‌ترین راه می‌باشد ولی هرچه «بیداری» بیشتر شناخته می‌شود، بعضی از مسلمانان کوفته فکر برای نرسیدن «بیداری» بدست مردم تلاش‌های طرح‌بندی شده‌ای را اینجا و آنجا آغاز کرده‌اند که به محض دیدن بیداری آن را از دسترس مردم بردارند و از بین ببرند بهتر است آدرستان را روی پیام‌گیر ما بگذارید که برایتان پست کنیم.

انواع و اقسام اسلامی‌ها را تجربه کرده ایم بی آنکه بتوانیم از این فلاکت تاریخی و از این مذلت مذهبی‌رهای یابیم. میر فطروس

هم میهنان عزیز در چند شماره‌ی گذشته از درخواست کمک مادی، برای ادامه‌ی انتشار بیداری، سخنی به میان نیاوردیم. شوربختانه، کمک‌های شما به شدت کاسته شد و وضع نگران‌کننده‌ای بوجود آمده است. این هدف بزرگ تنها با کمک تک تک شما که بیداری را به هر شکلی می‌خوانید، میسر می‌شود. از یاری دادن به ما به هر اندازه که می‌توانید گوتاهی نفرمائید. سپاسگذاریم

آسیب‌های وارد شده به بشریت از تورات
موسی، انجیل عیسی و قرآن محمد، با هیچ
کامپیوتری قابل محاسبه نیست

چرا و چگونه

بخشی از سخنرانی خانم سرور
در کانون سخن

پرسش این است که چرا ما برای حکومت آینده ایران خواهان یک دولت سکولار هستیم و چگونه می توانیم آن را بدست آوریم. همه میدانیم که اولین اصل دموکراسی، حق تصمیم گیری انسان بر سرنوشت خویش است یعنی حق همه انسان ها است که از تجارب تاریخی برای زندگی بهتر خود سود برده و بهترین قوانین را برای خود وضع نمایند.

امروزه برای بسیاری از مردم جهان مسلم شده است، قوانین به اصطلاح مقدس الهی که مردم در وضع آن هیچ گونه دخالتی نداشته اند دیگر قابل استفاده نیست و در هیچ موردی کار نمی کند، این قوانین حاصل فرهنگ و سنت های ادوار بسیار قدیمی هستند که با تیرنگ و فریب و شاید هم ضرورت زمان در گذشته به انسان ها تحمیل شده و موجبی گردیده است تا دست دین گستران برای چپاول مردم و بنده کردن آنها باز باشد.

در یک حکومت دینی، استبداد بر تمامی شئون زندگی مانند اقتصاد، سیاست، فرهنگ و امور روزمره مردم مستولی می گردد، استبدادی بر پایه تقدس و ایمان، که هر دوی این ها عاری از منطق و اندیشه می باشند. تجربه تلخ تحمیل قوانین کهنه ادیان آن چنان سنگین و فراموش نشدنی است که بالاخره در اروپا پس از سال ها مبارزات سخت مردم، چنین حکومت هایی برای همیشه برچیده و از میان برداشته شد و حکومت اسلامی ایران هم با قوانین استبدادی و ضد بشری ذاتی خود کشتار هزاران جوان و پُر کردن زندان ها از مردم و به تبعید فرستادن بسیاری از خانواده ها خاطرات تلخ و سیاه حکومت کلیساها را در اذهان مردم ایران زنده کرد. همه این تجربه ها امروزه، موضوع جدایی دین از حکومت را به خوبی موجه و ضروری نموده است. این مسیر را فرانسوی ها نزدیک به یک قرن پیش با درایت و روشن بینی خاصی طی کردند که می تواند الگوی کار ما قرار بگیرد و با توجه به فرهنگ و دانش خویش از آن بهره برداری کنیم.

فرانسوی ها در آن زمان به خوبی دریافته بودند که کار دین و اجرای دستورات آن با دموکراسی که از آزادی انسان سخن می گوید مغایرت دارد و ادغام پذیر نمی باشد.

فرانسوی ها در سال ۱۹۰۵ لائیسته را یکی از شاخص ترین اصول تکوین و تکمیل جمهوریت (دموکراسی) شناختند و باور کردند.

آنها در این مسیر ابتدا بودجه کلیساها را قطع می کنند، تدریس در مدارس ابتدایی را به دست معلمین لائیک می سپرند تا دانش آموزان را از دوران خردسالی به اجبار بسوی مذهب نکشانند، یعنی تعلیمات دینی را بکل از مدارس برمی دارند، تشکیل جلسات سیاسی را که در اماکن مذهبی انجام میدادند ممنوع اعلام می کنند تا تبلیغات دینی در لباس سیاست از دست کشیش ها خارج گردد، نصب علامت های مذهبی را در اماکن عمومی و بناهای دولتی ممنوع کرده و آن ها را راهی موزه ها و گورستان ها می نمایند، تعطیلی های دینی اعم از جشن یا عزاداری لغو می شود و حتی نمازگزاری جمعی در قبرستان ها هم تعطیل می گردد، شمایل عیسی مصلوب از دیوارها و معابر عمومی برداشته می شود، رفتن به کلیساها تحریم می گردد و به خانم ها حق طلاق داده می شود.

البته در هنگام تصویب ماده های کامل کننده قانون جدایی دین از

حکومت، قانونگزاران با مخالفت های شدید کشیش ها و واتیکان روبرو می شوند ولی مردم همچنان در جداسازی دین و دولت پافشاری می کنند، در این مسیر مردم در بعضی جاها کلیساها را به آتش می کشند و کشیشان یاغی را می کشند تا در نهایت به جدایی کامل دین از حکومت دست می یابند و همین مردم پس از پیروزی خود، به آنها که هنوز دوستدار مذهب بودند اجازه دادند خارج از نفوذ در دولت و استفاده از بودجه مملکتی کلیساها و کشیش های خود را داشته باشند و امروزه هیچ گونه فشار و اذیت و آزاری به این نهادهای مستقل مذهبی وارد نمی شود.

در چهارم اکتبر ۱۹۵۸ ماده ای مبنی بر، برابری شهروندان از هر نژاد و دین به قوانین جدایی دین و حکومت اضافه می شود و می گوید هیچ دینی بر دین دیگر برتری و رسمیت ندارد.

اینک این تجربه گران قیمت در پیش روی ما ایرانیان است که در آغاز آن راه هستیم و می خواهیم نفوذ و قدرت دین را از زندگی اجتماعی خود خارج کنیم تا مدارس مان تحت تربیت دینی، فرزندانمان را مجبور به آموزش های دینی نکنند. تا لباس پوشیدنمان، غذا خوردنمان، مسافرت رفتن مان، نشست و برخاست مان از دواج کردن مان، انتخاب شغل و انتخاب نام برای فرزندانمان و صدها مورد دیگر زندگی مان را تحت کنترل خود در نیآورد.

و تا آن روز بزرگ که به چنین دست آوردی برسیم امروزه بر ایرانیان است که خود آغازگر این راه باشند، از رفتن به اماکن زیارتی، نماز جمعه، مساجد، تکیه ها، حسینیه ها، روضه خوانی ها، انداختن سفره های نذر و نیاز، کمک های مالی کردن به مراکز مذهبی و امثال این کارها خود داری کنند که بزرگترین ضربه ها را به ستون های پوسیده یک فریبکاری عقب نگهدارنده و واپس گرا وارد آورند تا قدرت اقتصادی و فرهنگی و سیاسی را بطور طبیعی و بدون هیچ گونه برخوردی از دست ملایان و آخوندها بیرون بکشند. و البته که پس از جداسازی کامل دین و دولت مانند تمام کشورهای پیشرفته کسانی که هنوز علاقمند به مذهبی هستند می توانند مراکز مذهبی خود را خارج از نفوذ دولت داشته باشند و این مراکز را محل صدور توپ و تفنگ و سنگر جنگ و کشتار و یا تقسیم کوپن جیره های دولت و سوء استفاده حکومت نسانند، ولی پیش از بدست آوردن همه اینها ابتدا مردم باید تکلیفشان را با خودشان مشخص کنند که آیا برآستی خواهان جدایی دین و حکومت هستند و یا فقط شعارش را میدهند، مردم فرانسه ۲۰ سال، پُر خروش شعارهای ویژه جدایی دین از حکومت را سر دادند تا به پیروزی رسیدند، و ما بیست و پنج سال است که ضرورت جدایی دین از حکومت را دریافته ایم ولی در راه آن تلاش لازم را بعمل نیآورده ایم.

جدایی دین از زندگی اجتماعی ایرانیان و جدایی آن از دولت و قطع دست متولیان مذهب از زندگی مردم آنچنان از اهمیتی برخوردار است که در راهش نباید از هیچ کوششی دریغ نمود تا فردایی سالم و شاداب برای فرزندان و نسل های آینده داشته باشیم. سکولاریسم، لائیسته و جدایی کامل دین از دولت، از آموزش و پرورش و از رسانه های همگانی تنها راه رهایی از بن بست واپس گرایی و عقب ماندگی است که به یک تلاش همگانی نیاز دارد. ما بجای توهمات و اوهام مذهبی خواهان برابری حقوق انسان ها می باشیم که کسی را برکسی برتری و آقای و سروری و امتیاز نباشد. ادیان ارجحیت و برتری ویژه ای به آقا و سید و آخوند و غیره میدهد که این ارجحیت سلب آزادی دیگران را می نماید. جدایی دین از حکومت این برتری و نفوذ و نیرو را از آنها خواهد گرفت و آزادی و برابری را به مردم خواهد رسانید.

دکتر علی حاتم - کانادا

قهرمانانی از دیرباز

بهمن جازویه (ابن ملجم)

ایرانی از جان گذشته‌ای که علی ابن ابوطالب را به ضرب شمشیر از پای در آورد و دین فروشان هويت او را برای ۱۴۰۰ سال مخفی نگه داشته اند!

فیروز نهاوندی!

سردار و بزرگمرد جاوید ایران زمین که برای گرفتن انتقام خون هزاران ایرانی بیگناه که در حمله اعراب به ایران جان و مال و ناموس خود را از دست دادند به پا خواست و عمرابن خطاب جانشین محمد تازی و خلیفه وقت را به قتل رساند که دستور حمله به ایران را داده بود. بی دلیل نیست که بعد از حمله اعراب به ایران، عمر، عثمان و علی ابن ابیطالب به دست قهرمانان از جان گذشته ایرانی به قتل رسیده‌اند!

بهباد همدانی!

قهرمان از جان گذشته دیگری که به زندگانی عثمان خاتمه داد و تنها ابوبکر از بین ۴ خلیفه بعد از محمد توانست از خشم انتقام قهرمانان ایرانی جان سالم بدر برد! و شگفتا که ۱۴۰۰ سال این حقایق توسط روحانیت خائن و مافیای دین فروشان از ایرانیان مخفی نگهداشته شده بود!

اجتهاد و مجتهد واژگانی بی اساس

«شاخه های خرافات در اسلام»

یکی از شایع ترین و حتی مقدس ترین کلمات نزد شیعیان کلمه اجتهاد است. این کلمه سنی بوده و بعداً بدست حلی در قرن هفتم شیعه شده که جای تردید نیست این کلمات در هیچ یک از سخنان به جای مانده از محمد و امامان به کار نرفته و مخترع آن فقط شخصی به نام علامه حلی است! در واقع این شخص نان امروز خمینی و خامنه‌ای را در کاسه‌اش قرار داده به این ترتیب مجتهد از دیدگاه محمد و امامان شیعه برای شیعیان! یعنی دکان حکومت مداری. مجتهد موجودی است که محمد و دار و دسته او ذکری از آنها نکرده‌اند و نه آنها قبلاً این کلمه را بر خود و اصحابشان اطلاق کرده‌اند پس هیچ اعتباری بر این واژه قایل نیستند الا شیعیان ایرانی که پیامبرشان علامه حلی است.

علامه حلی بنیانگذار شیعه امروزی و بانی اصلی خرافات مذهبی امروزه در ایران در سال (۶۸۴) هجری در عراق تولد یافت و در دربار سلطان محمد خدابنده زندگی می‌کرد و او بود که سلطان را وادار به قبول شیعه کرد. ناگفته نماند که دلیل فرقه حلیون (شیعیان ایرانی) از پیدایش واژه مجتهد ذکر واژه فتوی در یکی از سخنان باقر و صادق است. صادق گفته «از فتوی بترس آنطور که از شیر می ترسی!!! از همین سخن نورانی بود که حلی فهمید ایرانیان به مجتهد نیاز دارند!!! در حالی که حنیفیان، حنبلیان، مالکیان و شافعیان و داود ابن علی ظاهری که همگی از اصلی ترین فرق اهل تسنن هستند اجتهاد را نوعی شرک و بدعت در اسلام می دانند و هنوز عده‌ای ناآگاه در ایران به دنبال عقب

مانده ترین انسانهای روی کره زمین و احسینا کرده و همچون باربرترین چارپایان به دنبال فتوایی تازه برای ترور انسانها می‌گردند.

با توجه به اینکه اجتهاد - مجتهد و فتوی هیچ جایی در آئین اسلام ندارند بنابراین تمام آنچه که علمای شیعه نظیر خمینی در رسالات خود آورده‌اند چیزی جز خرافات و وسیله‌ای برای به استحمار کشیدن ملت ایران نیست. تمام این مطالب را به زبانه دان تاریخ ریخته و کاستی هایتان را با کتاب های نویسندگان بزرگ ایران و جهان پُر کنید. باشد تا بزودی فرهنگ غنی خود را باز یابیم.

در شماره ی بعد، بهایی ات و یهودی ات را زیر ذره بین می‌گذاریم

ورزش اندیشه

از: سلام

- به امید خدا که باشید هیچ کاری درست نمی شود.
- هر وقت کار شما به امید خدا کشید نشانه آنست که خدا را نشناخته‌اید.
- مذهب مترقی تر و بهتر وجود ندارد، کلیه مذاهب خرافات هستند و کم کننده عقل.
- طرح اولیه مذهب برای بدست آوردن پول و قدرت بود، و طراح در کارش موفق گردید.
- انسان خودش چنان بزرگ است که چیز یا کس دیگری را پرستش نکند.
- پرستش از نادانی محض سرچشمه دارد، حتی مجموعه جهان هستی ارزش پرستیدن ندارد تا چه رسد پرستش فلانکس مردنی و فلان جای ساخته شده دست بشر.
- خدای بزرگ همان وجدان انسان است که در مغز و قلب انسان فرمانروایی می کند.
- خدا و شیطان دو نیروی خوبی و بدی، انسانی و ضد انسانی و مثبت و منفی است که در وجود هر انسان حکمرانی می‌کنند.
- تاکنون، بجز وجدان انسان، خدای دیگری شناسایی و شناخته نشده است.
- آزادگی کامل در آنست که اسیر و بنده هیچ ایدئولوژی مذهبی و سیاسی نباشید.
- ترس مردم معمولی از نیروی دروغین اسلام در حال ریخته شدن است فقط روشنفکران هستند که در این کار از عوام عقب تر مانده‌اند.
- ایرانی ها ذاتاً هیچ وقت اسلام تازی و به زور پذیرفته شده را دوست نداشتند ولی سندی دال بر چرایی این دوست نداشتن، در دستشان نبود.
- انقلاب اسلامی با همه جلال و جبروتش اسناد این دین دروغ و ریا را در دسترس همگان قرار داد.
- جوان فردای ایران صدها سند زنده در دست دارد که بگوید چرا اسلام را نمی خواهد.
- بدبختی های هر ملتی از باورهای بیهوده خودش می باشد.
- هر باور خرافی، روزی زیان خود را خواهد زد.
- دربین مسلمانان، انسان خوب هست ولی مسلمان خوب وجود ندارد

آقای... سردبیر روزنامه‌ای در لس آنجلس در سر مقاله خود نوشته است. اینکه برای رژیم اسلامی تاریخ یکهزار و چهارصد ساله می‌تراشند و آن را حکومتی نظیر دوران صدر اسلام و حضرت رسول می‌دانند به هیچ وجه درست نیست، رژیم جمهوری اسلامی رژیمی فاسد، دزد و تروریست است که اسلام صدر اسلام بجز سودای تسخیر سرزمین های دیگر شباهتی با رژیم اسلامی ندارد.

منظور آقای سردبیر این است که اسلام خمینی اسلام راستین و خوب و مامانی دوره صدر اسلام نیست. و این در حالی است که یک مجتهد بزرگ اسلام، یعنی کسی که حتماً اسلام را بهتر از آقای سردبیر می‌شناسد، می‌گوید ما هرگز نتوانستیم اسلام زمان حضرت رسول را اجرا کنیم، حضرت علی در یک روز گردن هفتصد نفر از مخالفان را زد، ما کی توانستیم چنین کاری را انجام بدهیم (از سخنان مرجع تقلید شیعیان جهان آقای خمینی)

پرسش این است که آقای سردبیر اسلام شناس تر است و راست می‌گوید یا حضرت امام ره...

جواد مصطفی زاده

دوستان ارجمند در «بیداری»

سه شماره پیشین بیداری رسید ممنونم، شما می‌توانید اسم مرا بطور کامل بنویسید، نه بخاطر اینکه از دیدن نام خودم خوشحال می‌شوم بلکه افتخار دارم از قهرمانانی مثل شما پشتیبانی کنم، من بخوبی میدانم انتشار یک نشریه چه زحماتی دارد و غیر از میل درونی چقدر کار فیزیکی دارد، بویژه نوشتن برعلیه مذهب!! قدرت بسیار و ایمان و دیسیپلین مخصوصی میخواهد. من یقین دارم که امثال من هزارها و بلکه میلیونها هستند که تمام دردهای اجتماعات امروزه دنیا را زیر سر مذهب و خرافات پوسیده چند هزار ساله می‌دانند. ولی آنکسی که جلو بیفتد و از خود مایه بگذارد، نادر است، برای همین شما دوستان را قهرمان میدانم و همانقدر که به مرحوم کسروی و استاد برتراندراسل احترام می‌گذارم برای شما دوستان ارزش قائلم و فدایی آنم که خود را فدای خدمت به جامعه بشریت می‌کند. ضمیمه چک مختصری میفرستم (۲۰۰ دلار) که اقلاً مخارج مکاتبه با من یکی را تأمین کند.

دوستدار روشنگران بیداری - دکتر سیروس پارسی

یکی از خوانندگان بیداری که مقام اجتماعی و معلمی دارد. تلفن زده و نگران است که اگر اسلام را تضعیف کنیم، مبادا کلیمی‌ها و مسیحی‌ها تقویت شوند، ایشان با خطر از میان رفتن و یا تضعیف مسیحیت و یهودیت، دوست دارند که اسلام را جلوی آنها علم کنند.

ایشان به خاطر خصومت با غیر اسلامی‌ها، میخواهد که اسلام باقی و قوی بماند یعنی دفع فاسد به افسد می‌کند، فاسدی را با فساد دیگری مقابله میدهد که این دور باطل آسیب زا همچنان ادامه پیدا کند. به عرضشان رسید که فرزندان ارجمندی در بین قوم یهود و مسیح هستند که بپا خواسته‌اند تا جامعه خود را از شر این فلسفه دردسر آفرین که نامش دین و مذهب است رهایی ببخشند، ما هم همین کار را می‌کنیم و پشتیبانی شما بسود همه ملت‌ها است، تعصب دینی بخاطر هر چیزی که باشد درست نیست.

قرآن و حدیث در تصویر از «عبداله عزیز» به کوشش دکتر مسعود انصاری انتشار یافت در این مجموعه کوچک، آیه هایی از قرآن و حدیث‌های معتبر پیامبر اسلام به شکل کاریکاتور به تصویر کشیده شده است که بسیار جالب و خواندنی است، برای تهیه آن با تلفن 202-659-9580 تماس بگیرید. ضمناً بزودی کتاب با ارزش Islam the Religion of Terror به زبان انگلیسی و به قلم دکتر مسعود انصاری انتشار خواهد یافت.

کتاب با ارزش دیگری بدستمان رسید بنام: واژه های پارسی برای پارسی زبانان به کوشش دکتر زرتشت آزادی، که به شما یاری میدهد زبان و نوشته های پارسی خودتان را به ویژه از واژه های بیگانه تازی پاک کنید. این کتاب را از فروشگاههای ایرانی لس آنجلس و یا از خود دکستر زرتشت آزادی P.O.Box 1285 Placentia 92871 USA (به‌های ۱۲ دلار) بخواهید. داشتن این واژه نامه در کنار دست همه ایرانی‌ها ضروری است.

شماره ماهنامه جالب دیروز و امروز هم که تقریباً در راستای کار خرافه زدایی بین هم میهنان کلیمی ما منتشر می‌شود به دستمان رسید برای دست اندرکاران و هم میهنان خرافه ستیز کلیمی هم‌میهن آرزوی پیروزی داریم - انتشار این نشریه کار نشریه «بیداری» را آسانتر کرده که همه‌ی بار خرافه زدایی در دین یهود را هم بدوش خود نکشد.

خرافات، نام کتابی است کوچک و خواندنی نوشته‌ی خانم مهرانگیز دولتشاهی که برای ما فرستاده‌اند و در بخشی از کتاب از نشریه بیداری هم نوشته‌اند و برای ما آرزوی پیروزی کرده‌اند که صمیمانه از ایشان سپاسگزاریم، برای تهیه کتاب و تماس با خانم دولتشاهی با تلفن: 604-941-4455 تماس بگیرید.

گر حکم شود که هست گیرند

مقاله مفصلی را از دکتر کورش آریامنش زنده یاد برایمان فرستاده‌اند که انتقادی است از ارتشیان رژیم گذشته ایران که ضمن علاقه داشتن به ایران بیشترشان از سرسپردگان حسن و حسین و علی و محمد تازی هم بوده‌اند در این مقاله نام بسیاری از امرای ارتش را که در سینه زنی‌ها و مسجد پادگانها شرکت می‌کردند و یا خود در امر مسجد سازی در پادگانها دخالت مینمودند آمده است. نخست اینکه طولانی بودن مقاله به ما اجازه چاپ نمیدهد دوم اینکه گر حکم شود که مست گیرند، در شهر هرآنچه هست گیرند، شوربختانه تازی پرستی در بین مسئولین کشور در تمام وزارتخانه‌ها و بین وکلای مجلس و غیره بشدت وجود داشت که همه آنها جاده صاف کن و بلدوزر خمینی شدند اتفاقاً اکثرشان یا بدست جمهوری اسلامی کشته شدند و به زندان افتادند و یا آواره‌ی سراسر جهان گردیدند. آری سربازان مذهبی که در روزهای انقلاب پادگان‌ها را ترک کردند، دست پروردگان همین افسرانی بودند که نماز و روزه شان ترک نمیشد. آنها اول اسلام را دوست داشتند بعد ایران را، و آن شد که نباید میشد.

خدا، قرآن و انسان

آقایی، کار خوبی کرده، در لس آنجلس قرآن عربی را به فارسی برگردانده و در اختیار مردم قرار داده است «این کاری بود که کانون فرهنگی خرافه زدایی در آغاز کارش در نظر داشت انجام دهد و دست به انتشار قرآن فارسی بزند تا مردم را از بی محتوایی و پرت و پلاگویی در این کتاب آگاه سازد که خوشبختانه در همان روزها این آقا چنین قرآنی را در دست مردم و کتابفروشی‌ها قرار داد و کار ما را آسان نمود» ایشان به ما نامه‌ای نوشته و از نویسنده مقاله «بزرگترین تناقض فلسفی قرآن» که در شماره ۵ بیداری آمده بود انتقاد نموده و نوشته است که آیا نویسنده مقاله، آقای افشین زند قرآن را مطالعه کرده‌اند یا تحت تأثیر مغالطات و فلسفه بافی‌های روحانی نماهای اسلامی به نام مرجع قرار گرفته‌اند، آیا ایشان آیه ۳ سوره اعراف را خوانده است که می‌فرماید از آنچه از خداوندتان به شمال نازل کرده پیروی کنید و از اولیایی غیر از آن پیروی نکنید، و ادامه داده است، در طول تاریخ مردم بی اطلاع از قرآن از روحانی‌نماهایی که دین را دکان کرده بودند پیروی کرده‌اند چه بنام فقه چه بنام حدیث.

نویسنده نامه با آوردن ده‌ها آیه از قرآن که در گذشته ترجمه‌های غلطی داشته‌اند می‌نویسد «بزرگترین بلای بشریت مطالعه ناقص است، کسانی که به ترجمه قرآن دست زده‌اند یا تحت تأثیر مترجمین قبلی بوده‌اند یا از ترس دکانداران دینی و مردم بی اطلاع از قرآن معنی آیات را تغییر داده‌اند» معنی این کلمات اینست که ترجمه آن قرآن‌ها بجز قرآن من هیچ کدام درست نیست، در صورتی که خود ما، در کانون فرهنگی خرافه زدایی و نشریه بیداری از کتاب ترجمه فارسی شده ایشان هم استفاده کرده‌ایم و می‌کنیم و در معانی بطور کلی فرقی با دیگر ترجمه‌های قرآن ندارد. و حیف صرف وقت است که برای هر آیه‌ای که نوشته‌اند تک تک پاسخ جداگانه‌ای بدهیم. ولی برای اینکه از زحمتی که ایشان کشیده‌اند و برای ما نامه نوشته‌اند و گوشه و کنار هم شنیده‌ایم که ایشان برعکس اینکه مسلمان خوبی نیستند! انسان خوبی هستند بدن نیست پرشی را مطرح کنیم تا پاسخ از ایشان بگیریم.

در مقدمه کتاب قرآن به فارسی ترجمه شده ایشان تیرتی به چشم می‌خورد بنام «هدف دین» که در زیر آن نوشته‌اند، «خداوند همه پیغمبران را برای تأمین سعادت بشر و ساختن یک دنیای پاک فرستاده است که در آن اثری از ظلم و فساد و فقر و جهل و خرد شدن شخصیت انسان‌ها وجود نداشته باشد، دنیایی که مردم آن عادل، درستکار، نیکوکار و با شخصیت متعادل باشند و از اشخاص بُت فوق قانون نسازند، در صورتی که طبیعت بشر طبیعتی حیوانی و برخلاف آن است و همیشه جنگی دائمی بین قدرتمندان جهان و جیره خواران و فریب خوردگان، با پیامبران و یکتا پرستان وجود داشته و دارد.»

همین نوشته کوتاه در مقدمه کتاب قرآن ترجمه شده این شخصیت می‌تواند یک پرسش اساسی را بدون اینکه ناچار شویم سطر به سطر آیه‌های قرآن را تعبیر و تفسیر کنیم در جلوی چشم ما قرار می‌دهد و فلسفه اسلام را به بن‌بست میکشاند که آیا، خداوندی که همه پیغمبران را برای تأمین سعادت بشر و ساختن یک دنیای پاک فرستاده است (بقول ایشان) و آرزوی دنیایی را کرده است که در آن اثری از ظلم و فساد و فقر و جهل و خرد شدن شخصیت انسان خبری نباشد، در کار خود، و در آرزوی خود موفق بوده است یا نه؟!

آیا این خداوند توانا و دانا برای تحقق خواسته‌های بالا که آرزویش بوده و دلش می‌خواسته انجام شود و دست به دامن چند پیامبر و امام و آیت‌الله و پاپ و متفکر دینی و مترجم کتاب‌های آسمانی هم زده است داستانش چند سال و چند قرن دیگر ادامه خواهد یافت؟! تا جناب خداوند به آرزوهایش برسد!؟

و پرسش دیگر از بخش آخر همین مقدمه کتاب است که نوشته، «طبیعت بشر طبیعتی حیوانی است (کشف ایشان) و همیشه جنگی دائمی بین قدرتمندان جهان و جیره خواران و فریب خوردگان با پیامبران و یکتا پرستان وجود داشته و دارد» از آقای مترجم محترم می‌پرسیم،

چرا طبیعت بشر، این اشرف مخلوقات، این برترین مخلوق خدا که باید خداشناس باشد، دیندار باشد، مومن باشد و حتماً مسلمان هم باشد، قدرتی خدا، طبیعتی حیوانی است؟! آخر سر هم که خواسته انسان کامل و خوب بیافریند، آن را با طبیعتی حیوانی خلق کرده، پس چه توقعی از یک حیوان بنام انسان دارد که اعمال نیکو انجام بدهد، خدای شما از طبیعت حیوانی خلق کرده‌اش خصلت انسانی طلب می‌کند، جو کاشته می‌خواهد گندم درو کند، اینکه شدنی نیست، متأسفانه در بیداری جای زیادی نداریم که بیشتر از این خداوند تبارک و تعالی ساخته دست شما را به محاکمه و پرسش و پاسخ بکشیم. ولی اگر شما پاسخ کوتاهی برای ما داشتید حتماً چاپ خواهیم کرد.

کدام مسلمان؟

کدام یک از مسلمانان، از آخوند سیستانی رهبر شیعیان عراق که برای معالجه بیماری‌اش به انگلستان رفته بود پرسید، آقا، چرا برای شفا گرفتن و بهبودی بجای رفتن به کشور کفار از امام حسین و امام علی خودتان شفا نگرفتید و گردن کلفت تان را با طنابی محکم به ضریح یکی از این امامان که در عراق به وفور پیدا می‌شود بستید تا معجزه این امامان را ببینید؟

فکر می‌کنید این آخوندهای هفت خط نمیدانند که این امام‌ها کور می‌کنند ولی شفا نمی‌دهند. آنها از همه بهتر میدانند که این امام‌ها اگر نیروی شفابخش داشتند خودشان را از ضربت خوردن و مسموم شدن نجات میدادند. خانم‌ها و آقایان مسلمان، این آخوندها چه کار باید بکنند که شما آنها و عقاید آنها را بشناسید و دست از اسلام که سراسر حقه بازی و دروغ است بشوید؟

آدرس، تلفن، فکس، وب سایت، و شماره حساب کانون

C.C.E.S. بیداری

P.O.BOX 22777

San Diego CA 92192

Tel & Fax 858-320-0013

www.bidari.org bidari2@Hotmail.com

Bank of America Account # 24390-04777

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

بهای نشریه «بیداری»

ما بنیادگذاران این کانون، برای رهایی مردم ایران از بلای خرافات بدون هیچ چشم داشتی با صرف وقت فراوان کوشش می نماییم. شما هم برای بیدار کردن افکار و آسایش فرزندان و آیندگان، در راه ارابه کار کانون و نشریه ی بیداری به اندازه همت والای خود، کمک مالی بفرمایید.

جای روشنفکران خالی است

در شماره ۵ در همین صفحه نوشتیم:

«به همان آسانی که امپراطوری ساسانی فرو ریخت و ایرانی ها اسلام را به زور و یا برخی به میل پذیرفتند، به همان آسانی و سرعتی که رژیم پادشاهی قدرتمند ایران فرو پاشید، به همان آسانی که ایران برای اولین بار طی قرون، به راحتی حکومت جمهوری را برای خود پذیرفت.

اگر تحصیل کردگان روشنفکران، نویسندگان و رسانه های مترقی دست به دست هم بدهند و یک صدا خواهان برچیده شدن بساط بدبختی آور اسلام از صحنه زندگی اجتماعی سیاسی ایرانیان گردند، این اتفاق، آسان تر از موارد ذکر شده تاریخی بالا بوقوع خواهد پیوست. این آمادگی در بالاترین سطح خود، امروز در میان ایرانیان بویژه جوانان وجود دارد، بهره برداری نکردن از این موقعیت طلایی، خیانت بزرگی به همه نسل های آینده ایران است.

آیا چند تن از تحصیل کردگان، نویسندگان و روشنفکران راستین را سراغ دارید که زیر اعلامیه خروج ایران از جرگه کشور های اسلامی را امضاء بگذارد. و شما خواننده این سطور چطور، امضاء خود را حاضرید هزینه این کار بزرگ کنید.»

استقبال مردم از این موضوع بی سابقه بود. ولی دریغ از اظهار نظر حتی یکی از روشنفکران شناخته شده ایرانی در تأیید یا ردّ و یا تکمیل آن.

فرم درخواست عضویت کانون اشتراک بیداری

Name نام

Lastname نشان

..... آدرس

.....

..... تلفن منزل

..... تلفن کار یا دستی

..... آدرس Email اگر دارید

- ما یلیم عضو کانون گردم و ماهیانه دلار بپردازم.

- ما یلیم بیداری را مشترک شوم و سالیانه دلار بپردازم

محل امضا

اگر (بهر دلیلی) تگرانی دارید از نام مستعار استفاده کنید

از این فرم کپی بگیرید و برای ما بفرستید

آدرس دوستانان را به ما بدهید تا برایشان «بیداری» بفرستیم.

تلفن و فکس کانون ۰۰۱۳-۳۲۰-۸۵۸)

C.C.E.S کوتاه شده ی چه نامی است؟ کوتاه شده انگلیسی کانون فرهنگی

خرافه زدایی.

Cultural Center For Eradication of Suprestition

Change Service Requested

U.S.A

San Diego CA 92192

P.O.BOX 22777

(Cultural Center For Eradication of Suprestition)

C.C.E.S. بیداری

Presorted std
US Postage
Paid
Van Nys CA
Permit # 1344